

دوشنبه • ۱۷ آذر ۱۳۹۳ • سال دوازدهم • شماره ۲۱۸۲ • **۷**

	روزنامه شرق
هنر	
تکرار خوش‌قولی دولت	صفحه ۸
روزنامه	صفحه ۱۰

سونات پاییزی

در حاشیه سفرمعاون هنری وزارت ارشاد به آمریکا
دیپلماسی ارکستری
<i>سیمین یزدگردی کورتیس</i>

ماه گذشته، در موسسه خاورمیانه‌ای آمریکا -که مقر آن در پیتسبورگ است- ضمن میزبانی هفتمین کنفرانس سالانه خود، پذیرای بازدیدکنندگان متعددی از نهادهای رسمی دولتی مربوط به خاورمیانه بودیم. آنها در جست‌وجوی برقراری روابط تجاری و بازرگانی، آموزشی و فرهنگی با هم‌تایان آمریکایی خود بودند. سخنگوها از عمان، مصر، عربستان سعودی، امارات‌متحده عربی و برای اولین‌بار از ایران به پیتسبورگ آمده بودند.

علی مرادخانی، معاون هنری وزارت ارشاد دعوت‌ما را برای آمدن به پیتسبورگ به همراه سه‌همکار خود پذیرفت تا راه‌های مبادله فرهنگی را بکاود؛ راه‌هایی که به‌طور مشخص، مربوط به زمینه موسیقی است. این زمینه با راه‌اندازی مرکز جدید دانشگاه کارنچی ملون برای موسیقی ایرانی پررنگ‌تر از قبل شده است. با توجه به قطع روابط دیپلماتیک بین آمریکا و ایران در ۳۵سال گذشته، روسای دولتی ایران اصولاً این اجازه را ندارند به بیرون از شعاع ۲۵ مایلی خارج از شهر نیویورک قدم بگذارند؛ جایی که مدیران ایرانی برای شرکت در مجمع‌عمومی سالانه سازمان‌ملل حضور پیدا می‌کنند.

از قبل امیدوار بودیم بتوانیم با آقای‌مرادخانی برای اجرای ارکستر سمفونیک پیتسبورگ در ایران در پاییز امسال به موفقیت‌هایی دست پیدا کنیم. این ایده از آنجا می‌آمد که نوازندگان ارکستر ملی و سمفونیک تهران، می‌توانند در کنار نوازندگان ارکستر پیتسبورگ در ایران روی صحنه بروند و در اجرایی مشترک به زبان جهانی موسیقی سخن بگویند. ارکستر سمفونیک پیتسبورگ آخرین‌بار سال۱۹۶۴، ۵۰سال پیش در ایران روی صحنه رفت؛ از این‌رو این اجرای مشترک می‌توانست الهام‌بخش و مسیرشکن باشد.

همچنین این پروژه به‌خصوص می‌توانست به‌طور نامحدود تداوم یابد. از این‌رو ما تا امروز پیکر این درخواست بوده‌ایم تا ببینم آیا ارکستر سمفونیک آمریکایی می‌تواند در ایران روی صحنه رود یا خیر. وقتی اوایل سال‌جاری میلادی (اواخر سال۹۲) به ایران سفر کردم تا راجع به این پروژه تحقیق کنم، دریافتم کابینه تعادل‌گرا و میانه‌رو

رییس‌جمهور ایران حسن روحانی مشتاق توسعه مشارکت‌های فرهنگی و همکاری با غرب است. آنها این حس را به من دادند که با انسان‌هایی با ذهن باز طرف هستیم که می‌توان برنامه‌های مشترکی با آنها اجرا کرد.

آخرین بازدیدکننده ما در پیتسبورگ، آقای‌مرادخانی، پیشگام تعداد فراوانی فعالیت‌های فرهنگی است که از آن جمله می‌توان به برگزاری نخستین جشنواره موسیقی پاپ ایرانی در سال۱۹۹۸ اشاره کرد. این جشنواره زمانی برگزار می‌شد که مرادخانی رییس‌دفتر موسیقی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی کابینه رییس‌جمهور اصلاح‌طلب ایران محمد خاتمی بود. مرادخانی همچنین بنیانگذار مشترک جشنواره بین‌المللی موسیقی فجر نیز است؛ یک‌رخداد عظیم سالانه که موسیقیدانان بسیاری از سرتاسر جهان به تهران می‌کشاند. او در عین‌حال مدیر موسس موزه موسیقی ایران نیز محسوب می‌شود.

اما چرا تبادل فرهنگی با ایران مهم است؟ دپارتمان ایالتی آمریکا برای سال‌ها مشتاق برقراری ارتباط بین مردم ایران و آمریکا بوده؛ به‌ویژه که هیچ‌گونه ارتباط رسمی‌ای بین آنها وجود ندارد تا راهی برای آشنایی بیشتر مردم این دوکشور با یکدیگر و برقراری روابط دوستانه باز شود. تهمی‌لی والیبال ایران نیز به گرمی در کالیفرنیا مورد استقبال قرار گرفت و پیش‌تر نیز تیم کشتی ایران در نیویورک مسابقه داشت؛ همچنان‌که تیم کشتی آمریکا نیز به ایران آمده بود.

با وجود روابط بسیار ضعیف ۳۵ساله آمریکا با ایران، معتقدم یخ‌ها دارد آب می‌شود. نسل جدیدی پدید آمده و مردمان هر دوکشور می‌خواهند بیشتر راجع‌به هم بدانند.

وقتی که فوریه۲۰۱۴ به ایران آمده بودم تا در جشنواره بین‌المللی موسیقی فجر حضور پیدا کنم، پسرک به پژوهشگر ارشد دانشگاه داویدسون است و تمام تایستان را در تهران فارسی یاد گرفته بود، چون می‌گفت هرکسی ما را می‌دید به گرمی یا ما برخورد می‌کرد، چون ما آمریکایی‌بودیم. دوست دارم این را هم اضافه‌کنم که خلق روابط مثبت مردم با ایران، نباید یک موضوع سیاسی یا مذهبی قلمداد شود. در بین بزرگ‌ترین حامیان موسسه در زمینه تبادلات فرهنگی با ایران، آمریکایی‌های یهودی هم هستند که تعدادی از آنها طی سال‌های اخیر از ایران بازدید کرده‌اند و به گرمی مورد استقبال مردم ایران قرار گرفته‌اند. از یکی از همسفرهایم پرسیدم «آنها وقتی فهمیدند شما یهودی هستید، چه کردند؟» و او پاسخ داد «با ما هیچ کاری نداشتند.»

«سیمین یزدگردی‌کورتیس، رییس موسسه خاورمیانه‌ای آمریکاست؛ سازمانی غیرانتفاعی که هدفش برقراری روابط صلح‌آمیز و دوستانه بین ملت آمریکا و کشورهای خاورمیانه است.

گزارش موسیقی منتشرشد

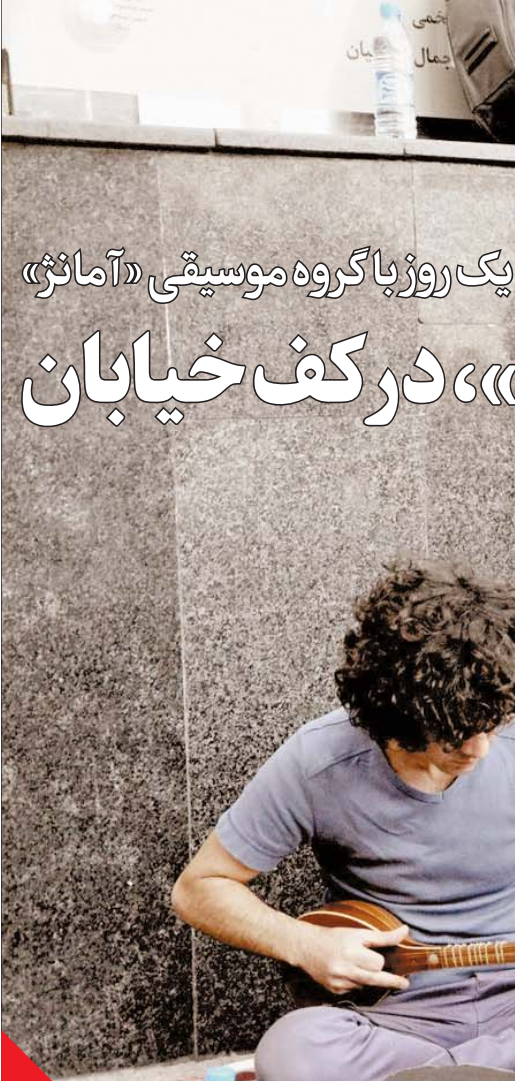
شرق: دوره بیست‌ودوم ماهنامه خبری، تحلیلی گزارش موسیقی (شماره مسلسل ۷۰؛ آبان و آذر) با موضوعات متنوع در ۶۴ صفحه به‌صورت تمام‌رنگی منتشر شد. در این شماره می‌خوانید: گزارشی از ایربرد مستورنوازی مدرن ایران‌زمین؛ همگرایی را به فال نیک بنگریم؛ یادداشتی به بهانه تشیع پُرشور پیکر با رافائل میناسکاتیان، وارطان ساهاکیان، مسعود جاهد: پیوند با موسیقی؛ گفت‌وگو با لوریس چکناوریان؛ یادمان: فرامرز پایور، ایرمدر مستورنوازی مدرن ایران‌زمین؛ همگرایی را به فال نیک بنگریم؛ یادداشتی به بهانه تشیع پُرشور پیکر



مرتضی پاشایی؛ پژوهشگری از جنس ادیب: یادی از زنده‌یاد بهمن بوستان؛ یادکرد مردی که ز یاد می‌دانست، برای ساسان سپنتا، آسیب‌شناسی؛ همبستگی در انجام تعهدات و گفت‌وگو با اهالی موسیقی؛ جشنواره موسیقی جوان: گفت‌وگو با برگزیدگان جشنواره؛ نگاه: حماسه پارسی به‌قامت یک حماسه؛ شیدای حماسه پارسی: گفت‌وگو با مه‌ران روحانی به‌انه کنسرت حماسه پارسی؛ ارکستر داکلنذر سینیفونی یک ارکستر نوگرا، مدرن و امروزی است؛ گفت‌وگو با اسپنسر داون، رهبر ارکستر؛ یادداشت احسان محمدی آهنگساز برگزیده رقابت؛ پرورنده؛ واکاوی زوایای پنهان و نهان یک موسیقیدان؛ ابوالحسن صبا، به بهانه انتشار کتاب اسطوره صبا و سالروز درگذشت وی؛ معرفی تازه‌های موسیقی؛ آلبوم آوای وصل کاری از ارسلان پالیزبان؛ آلبوم آرامش شب ساحلی کاری از کیان بزرگمهری؛ آلبوم تصویری دگر کاری از میلاد محمدی و احمد مستنیت؛ آلبوم سلامی دوباره کاری از مسیح محقق؛ آلبوم دنونوازی گیتار کاری از مصطفی آخوندی؛ آلبوم راهه کاری از علی بهرامی‌فرد؛ یادداشت شما: تخریب موسیقی متن با یادداشت کنسرت؛ یادداشت شما: آماتورگری و حرفه‌ای‌گری.

«مقام موسیقایی» با پرونده موسیقی فیلم

شرق: کتاب فصل مقام موسیقایی دوره تازه شماره‌هفتم ویژه موسیقی فیلم از سوی انتشارات سوره مهر منتشر شد. هفتمین کتاب بد استعاره مقام موسیقایی به سردبیری رضا مهدوی، در ادامه موضوع موسیقی فیلم در ایران به موسیقی فیلم در جهان پرداخته و با عنوان صداهای شنیدنی به مطالب تازه و خواندنی در عرصه صنعت و هنر سینما و هنر موسیقی در شاخه موسیقی متن با عناوین: عصرطلایی موسیقی فیلم؛ راهنمای جیبی موسیقی فیلم، رمانس هنوز زنده است، تکه‌هایی از یک زندگی در قالب مقالات و ترجمه‌ها و مصاحبه‌هایی است که محتوای این شماره را راقم می‌زند.



موسیقی باید طوری باشد که برای همه قابل فهم باشد. اگر عده‌ای خاص را در نظر بگیریم شاید موسیقی‌مان هم خاص شود، موسیقی ما الان خاص است و دارای یک عقبه و شناخت است. ولی ما نیازمند موسیقی غربی هستیم و باید در کنار آنها کار کنیم که موسیقی‌مان جوابگوی مردم باشد. من باید کف این جامعه زندگی کنم تا بتوانم دردها را بیان کنم. اگر می‌خواهم موسیقی من برای یک رهگذر یا گرفتاری‌های خودش جذاب باشد باید درد مردم را کشیده باشم.»

شغل بانکدی‌گری
خارج از ایران، نواختن در خیابان و مترو یک شغل است و جا افتاده که یک نوازنده گوشه‌ای از خیابان را برای یک‌ماه اجاره می‌کند و هزینه‌های خودش و اجاره آنجا را هم درمی‌آورد. ولی در ایران، داستان یکسره متفاوت است. در شرایطی که موسیقی رسمی هم در حالت تعلیق است، جالنداختن نوازندگی خیابانی به‌عنوان شغل و هنر آرزوی محالی به‌نظر می‌رسد. وقتی صحبت به شغل‌بودن نوازندگی در خیابان می‌کشد، شاهین می‌گوید: «وقتی یکی از اقوام من، من را در خیابان می‌بیند و می‌گوید تو تک‌دی‌گری می‌کنی، فقط در جوباش می‌توانم بگویم؛ من برنده‌ام چون کاری را که دوست دارم انجام می‌دهم. من حتی در ابتدا برای جالنداختن این کار در ذهن پدر و مادرم هم مشکل داشتم. البته خانواده من فرهنگی بودند. مادرم معلم ابتدایی بود و این باعث می‌شد بیشتر مرا درک کند اما بالاخره در ذهن خانواده‌های ما این است که خب آخر هنر در ایران چیست و چه‌کاره خواهی شد؟ بعد که علاقه من را دیدند و دیدند که من حتی دانشگاه‌م را به این‌خاطر تغییر داده‌ام، همراه‌ها شدند حتی با اینکه دیدگاه پدرم درباره موسیقی نسبت به من زمین تا آسمان فرق داشت و موسیقی کلاسیک، کوجه‌بازاری و سنتی گوش می‌داد. تا زمانی که سه‌سال قبل وقتی در کافه بودم، پدرم تماس گرفت و گفت یکی از کانال‌ها کنسرت راک خیلی خوبی پخش می‌کند. به‌نظرم این تأثیری بود که من روی خانواده‌ام گذاشتم.»

آدم‌ها با سخاوت برای موسیقی دست در جیبشان می‌کردند کسانی که از ظاهرشان مشخص بود درآمشان به قدری نیست که ۵۰۰، ۶۰۰هزار تومان «باین‌ترین قیمت بلیت» برای کنسرت ببرنداز با اساسا دغدغه موسیقایی ندارند که هرطور شده پول کنسرت را فراهم کنند؛ «ما هم که علاقه‌مند به موسیقی هستیم، نمی‌توانیم با این درآمد و با این قیمت‌ها بلیت کنسرت بخریم.»

مافیای موسیقی
آمانژ اولین ترک خودش را به‌صورت رایگان در سایتش منتشر کرد و این اولین ورود نیمه‌رسمی اعضای گروه به فضایی است که احتمالاً بعدها بیشتر درگیرش خواهند شد. اما آیا می‌توانند در این فضا رشد کنند؟ آنها به خیابان عادت دارند، به تغییر چهره مردم در لحظه. انتشار آلبوم و برگزاری کنسرت و کارکردن با سرمایه‌گذاران با موسیقی آنها چه خواهد کرد؟

شاهین درباره همکاری با تهیه‌کنندگان رسمی می‌گوید: «دوکمپانی (آونگ و موسسه‌ای که نامش خاترم نیست) با من تماس گرفتند که بخش اختصاصی داشته باشیم. اما من قبول نکردم. چون می‌خواستم اولین ترک‌مان از طرف خودمان باشد و فردا نگویند ما این‌کار را کردیم. من وقتم را برای موسیقی گذاشته‌ام و نمی‌خواهم زیردست کسی باشم. من و محسن چون سال‌ها ساز می‌زیم از قیدوبندها خسته‌ایم و نمی‌توانیم اینطور کار کنیم. وقتی من مثلاً شعر می‌نویسم و برای گرفتن مجوز به ارشاد می‌روم و پس می‌گویند به جای فلان کلمه باید یک کلمه دیگر استفاده کنی، می‌گویم پس شما شاعر این شعر هستید نه من. اصلاً به همین خاطر فعلاً به دنبال شعرگفتن نیستیم. موزیک باید خودش حرف بزند و به قول شما مردم صبر کنند تا کار ما را ببینند. حتی یک‌ماه قبل، در سینما آزادی وقتی خانمی موزیک ما را شنید از شدت گریه چشم‌هایش سرخ شده بود. برای همین واکنش‌ها تصمیم گرفتیم این کارها را به هر قیمتی و با هروضعیت مالی‌ای بسازیم. سال گذشته زمانی که برف می‌آمد در خیابان ساز می‌زدیم، محسن درباره شرایط نوازندگی در خیابان می‌گوید: «دوست دارم زمانی که در سرما ساز می‌زнім، کارمان را ببیند. چون نمی‌توانیم از دستکش استفاده کنیم و دستمان از سرما یخ می‌زند و مضراب می‌نوازیم. در این مدت پیشنهادی داشتیم که در سالن‌های محدودتر بنوازیم اما ترتیم. اوایل شماره می‌گرفتیم که برویم چون به مسایل مادی فکر می‌کردیم. اما یک‌لحظه به این فکر کردیم که اصلاً این هدف ما نبود.»

چالش‌های نوازندگی در خیابان
اجرای موسیقی در سالن‌های برگزاری کنسرت هم با صدماتمجوز و اجازه مشکل دارد؛ چه برسد در خیابان. ماهی نیست که چندکنسرت با مجوز به‌دلیل مختلف لغو نشود، البته بی‌کلام‌بودن موسیقی آمانژی‌ها اینجا به نفعشان است و احتمال مشکلات معمول را کمتر می‌کند آمانژی‌ها اما مشکلات نوازندگی در خیابان را به سه‌دسته تقسیم می‌کنند: «سه‌نوع گیراند داریم؛ اول شهرداری که با یکی از افراد این سازمان صحبت کردیم گفت شما دستفروش نیستید و چیزی را در خیابان نمی‌فروشید که بخواهند با شما برخورد کنند که البته الان این گیراند کمتر شده. دوم نیروی انتظامی و سوم مردمی که با نیروی انتظامی تماس می‌گرفتند و از سروصدا شکایت می‌کردند. ما سعی می‌کنیم مزاحمتی برای کسی ایجاد نکنیم. البته هیچ‌گاه با کسی درگیر نشده‌ایم و فقط محل را ترک کرده‌ایم، مثلاً به اما اعلام کرده‌اند که ما به پلیس امنیت یا اطلاعات می‌برن. ما هم گفتیم چشم، نمی‌نوازیم، اما باز هم آمدیم.»

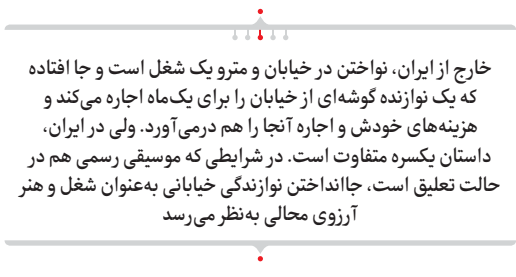
ادامه در صفحه ۱۱

خوبی روی ریتم‌ها دارد؛ شاید همین حفظ ریتم و حسی‌بودن آمانژ است که جمعیت زیادی را گردشان جمع می‌کند. البته نباید از اورجینال‌بودن موزیکشان غافل شد. مگر چندگروه خیابانی در تهران مولف موسیقی‌ای هستند که آن را در خیابان می‌نوازند؟ آمانژی‌ها اهل کاور موسیقی دیگران نیستند و مبنای توجه به آنها، مولف‌بودنشان است؛ آنها خودشان آهنگساز کارهای خودشان هستند.

به‌نظر گیتاریست گروه «موزیسین‌های ما بیشتر به خودشان فکر می‌کنند به همین‌دلیل با از این‌رو بام می‌افتد یا از آن طرف...» شاهین حتی به خیلی از دوستانش پیشنهاد داده بود تا برای مردم در خیابان بنوازند تا عکس‌العمل مردم نسبت به موزیکشان را ببینند اما هیچ‌کدام قبول نکردند.

موسیقی خیابانی و المان‌های اعتراض
موسیقی خیابانی در چه رده اجتماعی‌ای قرار می‌گیرد؟ آیا تنها به‌خاطر لذت شنیداری است یا در قالب موسیقی، هنرمند دست به‌نوعی انتقاد و اعتراض می‌زند؟ شاهین می‌گوید: «اعتراض نیست، یک جور جالنداختن و تغییر است. شما زمانی می‌توانید بگویید یک موزیک اعتراضی است که المان‌های اعتراض را داشته باشد اما موزیک ما تماماً حسی است.» البته عده‌ای از موزیسین‌ها هم نظر مخالفی دارند و معتقدند بعضی وقت‌ها حس هم می‌تواند اعتراضی به شرایط موجود باشد. همیشه اعتراض همراه با عناصر اعتراض نیست بعضی اوقات ساختارشکنی می‌تواند اعتراض باشد. اما محسن می‌گوید: «ما اصلاً به این اتفاق توجهی نداریم.»

محسن با موسیقی اصیل ایرانی به‌خوبی آشناست و کار استادان این موسیقی مانند حسین علیزاده را دنبال می‌کند؛ «ایشان استاد بنام ایران است. مثلاً یک‌سال با ترک‌مان زندگی می‌کند تا بتواند قطعه پایکوبی با ترک‌من را بنوازد. من هم یک پرچم ایرانی را برداشته‌ام و در کنارش می‌گویم این موسیقی زبان همه دنیاست نه صرفاً ملت ایران. در واقع، ما به موسیقی



خارج از ایران، نواختن در خیابان و مترو یک شغل است و جا افتاده که یک نوازنده گوشه‌ای از خیابان را برای یک‌ماه اجاره می‌کند و هزینه‌های خودش و اجاره آنجا را هم درمی‌آورد. ولی در ایران، داستان یکسره متفاوت است. در شرایطی که موسیقی رسمی هم در حالت تعلیق است، جالنداختن نوازندگی خیابانی به‌عنوان شغل و هنر آرزوی محالی به‌نظر می‌رسد



کلی نگاه می‌کنیم تا کارمان برای همه جذاب باشد. حال چون در این کشور زندگی می‌کنم و جزو خانواده شهید هستم، الان هم می‌خواهیم برای مردم خسته خیابان یک سوپاپ انرژی باشیم و موسیقی اجرا کنیم؛ یک حس خوب که لذت ببرد. اگر موسیقی ما مردم را جذب می‌کند به‌خاطر این است که ما مرزی بین موسیقی ایرانی و غربی ایجاد نکرده‌ایم. مثلاً این موزیک برای پدر من که هیچ شناختی از موسیقی ندارد و خیلی هم مذهبی است جذاب است، با اینکه این شکل موسیقی نواختن را کار مطرب‌ها می‌دانند چون مطرب از زمانی وارد فرهنگ ما شده که نوازنده‌ها به خیابان‌ها آمده‌اند و لفظی تحقیرکننده است. موسیقی نباید مثل شیر مدت‌دار که در خارج از یخچال هم خراب نمی‌شود، ماندگار باشد. موسیقی باید در لحظه ساخته و در لحظه بیان شود. هیچ‌گاه ادعایی نداریم که بگوییم موسیقی ما منفک شده از سایر موسیقی‌هاست. هرچه می‌نوازیم برگرفته از کارهای استادان بزرگ ایرانی و خارجی است. درواقع در حال تجربه و یادگیری هستیم.»

یکی از نکته‌های مهم درباره آمانژی‌ها این است که آنها از قبل تصمیم

نگرفتند موسیقی تلفیقی تولید کنند. همنشینی ساز گیتار و سه‌تار با دف برایشان اتفاقی و بر اساس تجربه و لذتی که خودشان از موسیقی بردند، شکل گرفته است.

شاهین می‌گوید: «سه‌تار نواختن اقاًمحسن طوری است که همه متعجب هستند چطور این صدا را ایجاد می‌کند. با سه‌تار بلوز، کانتری، راک یا... می‌نوازند و این یعنی یک کار تلفیقی. کار تلفیقی این نیست که یک کار سنتی را با آواز راک کار کنیم.» به‌نظر محسن، موسیقی سنتی برای پیشرفت ناچار به ترکیب با موسیقی غربی است: «۲۰۰۰سال قبل شخصی به نام مشتاق که نوازنده بوده سیم سوم سه‌تار را اضافه می‌کند تا بتواند هارمونی بیشتری ایجاد کند. اما این هارمونی‌ها خیلی ضعیف است و فقط مناسب تکنوازی است نه همناوی. باید شرایط موجود را با موسیقی تطبیق دهیم و بیان



مرجان صائبی

جمعیت بیشتر از مقداری بود که دور نوازنده‌های خیابانی جمع می‌شوند، انگار خیلی‌ها از قبل می‌دانستند آنها آن روز بعدازظهر دم در سینما آزادی موسیقی اجرا می‌کنند، فکر کردم شاید دوستان و آشنایان خودشانند، اما ظاهر مردمی که دورشان حلقه زده بودند خیلی متفاوت بود؛ از پیرمردی کروات با ژاکت زرد روشن تا کارگرهایی با لباس مندرس. آنها مخاطبان سینما هم نبودند، چون قبلاً هم گروه‌های دیگری را آنجا دیده بودم که موسیقی گروه‌های خارجی را کاور می‌کردند اما معمولاً مردم به اندازه عبوری کوتاه به موسیقی آنها گوش می‌دادند. نوازنده‌ها شروع به نواختن کردند؛ چیزی شبیه لید گیتاری که یک‌راک‌شرقی بنوازد؛ نوازنده سه‌تار صدای غریبی از ساز درمی‌آورد. غم مستتر در موسیقی ایرانی با تم موسیقی راک درهم آمیخته بود. آنها با موسیقی بدون کلام ۲۰۰ نفر و شاید هم بیشتر را وادار به ایستادن کرده بودند. به مرور بوق ماشین‌ها و همه‌همه خیابان در صدای موسیقی محو شد. بعد از نیم‌ساعت سیم گیتار پاره شد. اما جز عده کمی بقیه همان‌طور سر جایشان ایستادند. صدای غسی سرخوشانه، رگ‌خواب همه را به دست گرفته بود. همه منتظر بودند گیتاریست سیم سازش را درست کند. حدود ۲۰ دقیقه طول کشید و دوباره همان صدای پرکشش شروع شد. چندلحظه بعد دختربچه‌ای پنج یا شش ساله به طرف بندوبسباط نوازنده‌ها رفت و یک اسکناس پنج‌هزارتومانی روی جلد یکی از سازها گذاشت، به دنبال دخترک بقیه آدم‌ها هم خجالتشان ریخت و به سمت جلد سازها رفتند، نه شکوه‌ای از قیمت بالای بلیت بود، نه مافیای موسیقی و نه دست‌های پشت‌پرده، همه چیز در صادقانه‌ترین حالت جریان داشت. جادوی موسیقی کار خودش را کرده بود، همه حالشان خوب بود... .

در خیابان
پاتوقشان شهرک‌غرب بوده، جایی نزدیک مرکز خرید میلادنور. محسن سه‌تار می‌زند و پسرش ایلیا دف، خیلی وقت بوده دنبال گیتاریستی می‌گشتند تا با او بنوازند. وقتی گیتارزن شاهین را می‌بینند آنقدر به نظرشان قشنگ می‌آید که همان‌جا روی چمن‌ها کنار خیابان می‌نشینند و با هم ساز می‌زنند. بدون اینکه خودشان بدانند گروهشان همان‌جا شکل می‌گیرد. «آمانژ» به کردی یعنی قله کوه یا رویا. شاهین و محسن همان‌جا روی چمن‌های کنار بزرگ‌راه نشستند و رویاهایشان را با هم تقسیم کردند. شاهین می‌گوید: «چیزی که محسن می‌نواخت اصلاً صدای سه‌تار نمی‌داد. او با سه‌تار کاری می‌کرد که تا به حال نشنیده بودم. به محسن گفتم می‌توانم با شما ساز بزنم؟ قبول کرد و من در گام منور شروع کردم به زدن و محسن زیرش سلو زد و ایلیا هم دف نواخت.»

از کجا تا کجا
دین نوازنده‌ای با تحصیلات آکادمیک که در گوشه‌وکنار خیابان‌های تهران نوازندگی می‌کند، اتفاق معمولی نیست. شاهین تحصیلات آکادمیک دارد و به‌نوعی آهنگساز گروه آمانژ است، محسن هم از کودکی ساز می‌زند. شاهین از اول راه‌تابی با موسیقی راک آشنا می‌شود و بعد از مدتی چون خودش هم گیتار می‌زده با چندتا از دوستانش یک گروه تشکیل می‌دهند و باهم ترش‌مثال می‌زدند ولی مثل همه گروه‌ها در این دو سال وسواس به قبول معروف «دیس‌بند» می‌شوند و شاهین به سراخ رشته حسابداری می‌رود ولی دوام نمی‌آورد و ترم سوم حسابداری را رها می‌کند و به دانشکده موسیقی می‌رود. در گروه‌های زیادی عضو می‌شود اما در هیچ‌کدام نمی‌ماند.

چطور گذارت به خیابان افتاد؟ می‌گویند: «وقتی در گروه The Watchmakers با پچه‌ها به هم مشکل برخوردیم چون کار به سمت الکترونیک شدن می‌رفت، من آهنگساز گروه بودم و واقعاً خسته شده بودم. هرترک هم حدود هفت،هشت‌ماه طول می‌کشید تا با سلیقه اعضای گروه هماهنگ شوم و این برای گروه نوعی پسررفت بود. سال ۹۰ به سامان پیشنهاد دادم که در کافه‌ها شروع به نواختن کنیم. سامان به من گفت تمام کسانی که در این مکان‌ها هستند موزیک خوب را شنیده‌اند و به قول معروف موزیک‌باز هستند، به خیابان برویم و برای مردمی بنوازیم که از سر کار می‌آیند و خسته‌اند و می‌خواهند موزیک خوب گوش کنند. اما این اتفاق نیفتاد و در ذهن من ماند تا اینکه با مرتضی که گیتار هارمونیکا می‌نواخت، شروع کردیم در خیابان ساززدن تا اینکه با محسن و ایلیا آشنا شدم.» محسن هم با موسیقی غریب نبوده در دوره نوجوانی به هوای برادرهایش راک گوش داده و خیلی علاقه داشته به کلاس موسیقی برود، اما آن زمان هزینه‌های آموزش موسیقی مثل الان خیلی بالا بود و محسن هم دوست داشته گیتار بزند ولی خرید گیتار از لحاظ مالی برایش مقدور نبوده. زمانی که بزرگ‌تر شد عمویش یک تبتک به او داد تا ریتم را یاد بگیرد. بعد از آن تبتک کار کرد و موسیقی‌های اصیل گوش می‌داد و به آن علاقه‌مند شد.

موسیقی آمانژ اورجینال است
موسیقی آمانژی‌ها بر حشنان استوار است؛ آنها هوشمندانه ملودی‌های آشنا را در کنار تم موسیقی غربی قرار داده‌اند و آنقدر خودشان را درگیر تکنیک نکرده‌اند که نتواند با احساسات مردم خیابان ارتباط بر قرار کند. محسن هم ساززدنش حال‌هوای عجیبی دارد. شاید چون از کودکی تبتک نواخته تسلط